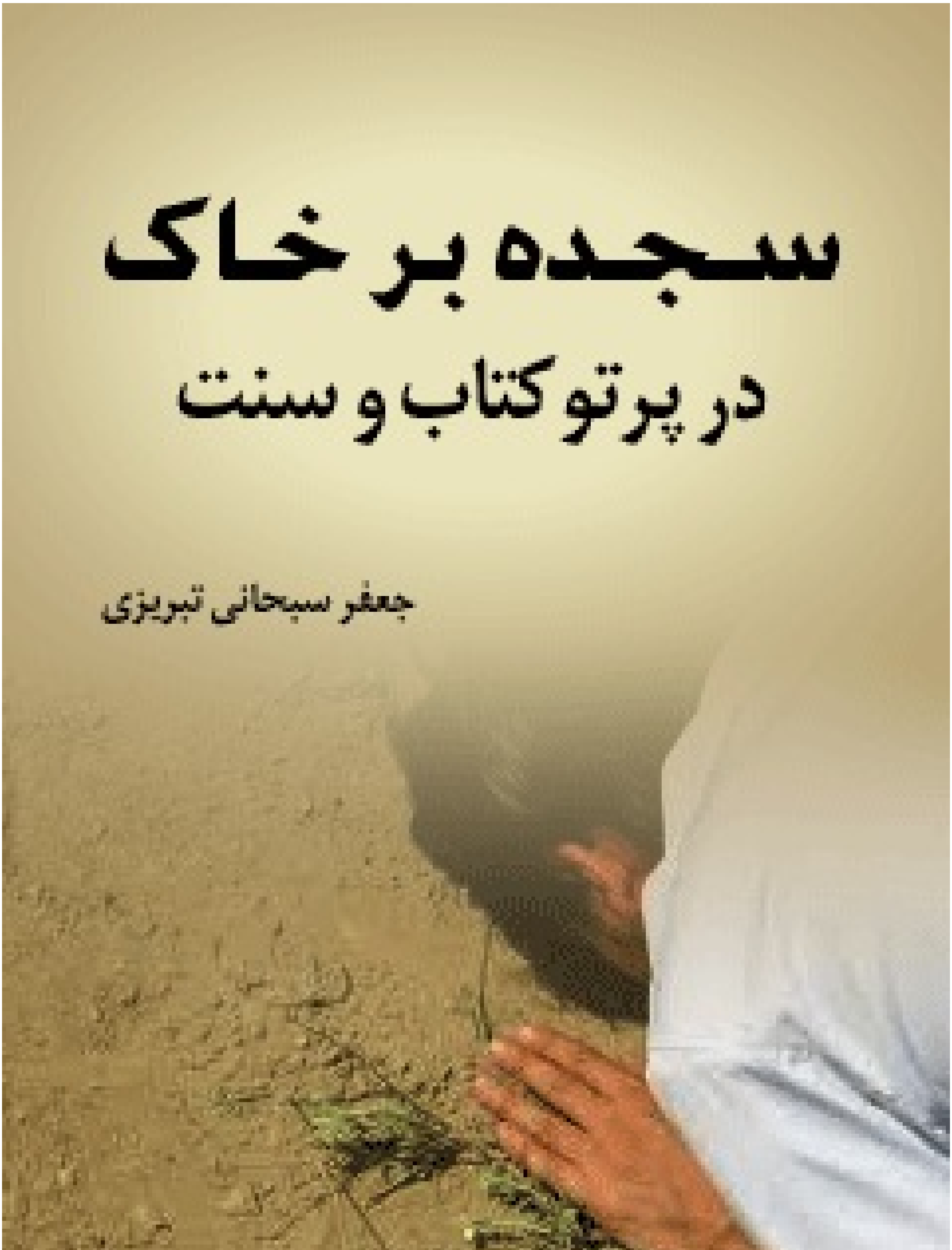

سجده بر خاک
در پرتو کتاب و سنت
جعفر سبحانی تبریزی

بسم الله الرحمن الرحیم

سجده بر خاک در پرتو کتاب و سنت

نویسنده:

آیت الله جعفر سبحانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله العظمی جعفر سبحانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سجده بر خاک در پرتو کتاب و سنت

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران۸۳-۱۲۶۵۳

سرشناسه : سبحانی تبریزی، جعفر

عنوان و نام پدیدآور : سجده بر خاک در پرتو کتاب و سنت/ سبحانی تبریزی، جعفر

منشا مقاله : ، فقه اهل بیت، ش ۳۷، (بهار ۱۳۸۳): ص ۳۷ - ۷۰.

توصیفگر : سجده

توصیفگر : عبادات

توصیفگر : نماز

توصیفگر : احادیث

توصیفگر : تفاسیر فقهی

توصیفگر : احکام شرعی

توصیفگر : فقیهان

توصیفگر : مهر

مقدمه

اسلام، عقیده و شریعت است و عقیده، ایمان به خدا و روز قیامت و پیامبران اوست و شریعت هم احکام و دستورهای الهی است که زندگی بهتر را برای بشر تأمین می‌کند و سعادت دنیوی و اخروی را برای او به ارمغان می‌آورد. شریعت اسلامی [در مقایسه با دیگر شرایع آسمانی] از این امتیاز برخوردار است که گستردگی و شمول دارد و برای همه مشکلاتی که انسان در عرصه‌های مختلف زندگی با آن رو به رو می‌شود، راه حلهایی قرار داده است. خداوند سبحان می‌فرماید: «أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِيناً» [۱] ؛ [امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را برای شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم]. اما مسائلی فقهی وجود دارد که دیدگاه فقها به دلیل اختلافی که در روایات نقل شده از پیامبر اکرم(ص) دارند، متفاوت شده است. از آنجا که حقیقت، زاده بحث است، سعی کردیم که آن مسائل را در این سلسله از مباحث مطرح کنیم. باشد که طرح این گونه مباحث، وسیله‌ای برای وحدت کلمه و نزدیکی انظار در این باره باشد؛ چرا که این گونه اختلافات، اختلافاتی در جوهر و اصول دین نیست تا موجب دشمنی و کینه نسبت به همدیگر شود، بلکه اختلافی است در آنچه از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است و در مقابل مسائل فراوانی که مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است، ناچیز و اندک است. راهنمای ما در این راه، این کلام خداوند است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّه جَمِيعاً وَلاَتَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً...»؛ [۲] [و همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را برخود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دلهای شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او، برادر شدید...].

سجده بر زمین

شایـد یکی از روشن‌ترین مظـاهر بنـدگی و تسلیم و فروتنی مخلوق در برابر خداونـد، سـجده باشـد. موءمن با سـجده، بر عبودیت و بندگی خویش نسبت به خداوند تأکید می‌ورزد. تقدیر خداوند، عزّاسمه، بر این تعلّق گرفته است که بنده، خود را در مقابل او چنین کوچـک شـمارد تـا لطف و احسـانش را بر او جـاری سـازد. از این رو در برخی روایـات آمـده است: «نزدیک‌ترین حالات بنـده به خداوند، حال سـجده اوست». و از آنجا که در میان عبادتها، نماز، معراج موءمن است و با این عبادت است که موءمن از کافر ممتاز می‌گردد و سـجده، یکی از ارکان آن محسوب می‌شود، چیزی آشـکارتر از سـجده بر خاک، شن، سـنگ و ریگ، نشان دهنده این فروتنی و تذلّل نیست؛ زیرا فروتنی و تذلّلی که در سـجده بر این امور وجود دارد، به مراتب، آشـکارتر و روشن‌تر از تذلّلی است که در سـجده بر حصـیر و بوریا وجود دارد؛ چه رسد به سـجده بر لباسهای فاخر و فرشهای پرپشت و طلا و نقره. البته سجده بر همه این موارد، سـجده است، امـا عبودیت و بنـدگی، در سـجده بر خاک و امثال آن، از سـجده بر هر چیز دیگری آشـکارتر است. امامیه در سفر و غیر سـفر، به سـجده بر زمین ملتزم و مقیّدنـد و سـجده بر غیر زمین را جایز نمی‌داننـد؛ مگر بر چیزی که از زمین روییـده شده باشد؛ البته مشروط بر اینکه خوردنی و پوشیدنی نباشد. به دلیل روایات متواتری که از پیامبر اکریم(ص) و اهل بیت(ع) و اصحاب او رسیـده است، جایز نمی‌دانند که به هنگام نماز و در حال صـحّت و سـلامتی، بر غیر زمین و روییدنیهایِ از آن سـجده شود. بعداً(در خلال بحث) روشن خواهد شد که روش اصـحاب پیامبر(ص) التزام به سجده بر زمین و روییدنیهایِ از آن بوده است و عدول از این سنّت در زمانهای بعد روی داده است.

اختلاف نظر فقها در شرایط محل سجده

مسـلمانان بر وجوب دو بـار سـجده در هر رکعت از رکعتهای نماز، اتفاق نظر دارنـد و دراینکه این سـجده در مقابل چه کسـی باید باشد هم اختلافی ندارند؛ چرا که این خدای سـبحان است که آنچه در آسـمانها و زمین است، از روی اطاعت یا اکراه، او را سـجده می‌کنند [۳] و این کلاـم خداونـد، شـعار هر مسـلمان است که: «... لاَتَسـجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لاَلِلْقَمَرِ وَاسْـجُدُوا للَّهَ الَّذِی خَلَقَهُنَّ...» [۴] ؛ [خورشـید و ماه را سجده نکنید، بلکه خدای را که آنها را آفرید، سجده کنید]. اختلاف مسلمانان تنها در شرایط محلّ سجده است؛ یعنی جـایی که سـجده کننـده، پیشـانی‌اش را بر روی آن می‌گـذارد. شـیعه معتقـد است که سـجده بایـد بر زمین یا روییـدنیهای غیر خوراکی و پوشاکی، ماننـد حصـیر و بوریا باشـد، اما دیگر مذاهب اسـلامی در این مسـئله با شـیعه مخالفند. اینک آرای فقها در این زمینه: شیخ طوسی [۵] در بیان آرای فقها می‌گوید: در حال اختیار، سـجده بجز بر زمین یا روییدنیهای غیر خوراکی و غیر پوشاکی، از قبیـل پنبه و کتـان، جـایز نیست، اما فقهای اهل سـنّت مخالف این نظر هسـتند؛ زیرا به اعتقاد آنان سـجده بر پنبه، کتان، مو، پشم و امثال اینها جایز است.... شـیخ طوسـی در ادامه می‌فرماید: سـجده بر چیزی که دارای پنبه یا کتان باشد، مانند سـجده بر پیچ عمامه و گوشه عبـا و آستین پیراهن، جـایز نیست. شـافعی هم بر این عقیـده است و از علی(ع)، ابن عمر، عبادهٔ بن صامت، مالک و احمـد بن حنبل هم چنین روایت شده است. ابو حنیفه گفته است: «اگر کسـی بر چیزی سـجده کند که دارای پنبه باشد، مانند لباسـی که بر تن دارد، کفایت می‌کند و چنانچه بر چیزی سـجده کند که از او جدا نیست، مثل اینکه دست خود را بر روی زمین پهن و بر آن سجده کنـد، کفایت می‌کند، اما مکروه است». این مطلب از حسن بصـری روایت شده است. [۶] علاّمه حلّی [۷] در بیان آرای فقها درباره محـلّ سـجده می‌فرمایـد: از نظر همه علمـای شـیعه، سـجده بر غیر زمین و بر چیزی که از زمین نروییـده؛ ماننـد پوست و پشم، جـایز نیست، اما علمای اهل سنّت بر جواز سجده بر غیر زمین اتفاق نظر دارند. [۸] . شیعیان در این رأی و نظر، از امامان معصوم(ع) که بر طبق حـدیث ثقلین، عِـدل و هم ردیف قرآن به شـمار آمده‌انـد، پیروی کرده‌انـد. اینـک مـا در این زمینه به ذکر چنـد روایت از آنها بسـنده می‌کنیم: شـیخ صدوق با سـند خویش از هشام بن حکم روایت کرده است که به امام صادق(ع) عرض می‌کند: «أَخبِرنِی عمّا یجوز السـجود علیه و عمّـا لایجوز»؛ مرا از چیزهایی که سـجده بر آنها جایز است و چیزهایی که سـجده بر آنها جایز نیست، خبر دِه.

امام(ع) می‌فرماید: «السجود لایجوز إلاّ على الأرض أوعلى ما أنبتت الأرض إلاّ ما أُكل أو لُبس»؛ یعنی: سجده، جز بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می‌روید، جایز نیست. هشام بن حکم سوءال می‌کند: «جُعِلْتُ فِداکَ ما العلّة فِی ذلک؟»؛ فدایت شوم، علّت این امر چیست؟ امام(ع) می‌فرماید: لأنّ السجود خضوع لله عزّ و جلّ فلاینبغی أن یکون على ما یوءکل و یلبس، لأنّ ابناء الدنیا عبید ما یأ کلون و یلبسون، و الساجد فی سجوده، فی عبادة اللّه عزّ و جلّ فلا ینبغی أن یضع جبهته فی سجوده على معبود أبناء الدنیا الذین اغترّوا بغرورها. [۹] . زیرا سجده، یک نوع خضوع در مقابل خداوند عزّو جلّ است. پس سزاوار نیست که بر خوراکی و پوشیدنی انجام شود؛ زیرا دنیا طلبان، بنده خوردنیها و پوشیدنیها هستند، در حالی که کسی که سجده می‌کند، در حین سجده، مشغول عبادت خداوند، عزّو جلّ است. بنابراین، شایسته نیست که پیشانی اش را هنگام سجده، بر چیزی نهد که مورد پرستش دنیا طلبانی است که فریب امور بیهوده دنیا را خورده‌اند. امام صادق(ع) فرموده است: و کلّ شیءٍ یکون غذاء الانسان فی مطعمه أو مشربه أو ملبسه، فلاتجوز الصلاة علیه، ولاالسجود إلاّ ما کان من نبات الارض من غیر ثمر، قبل أن یصیر مغزولاً، فإذا صار غزلاً فلاتجوز الصلاة علیه إلاّ فی حال الضرورة؛ [۱۰] . و هر چیزی که غذای انسان است، اعم از خوراکی، نوشیدنی و پوشیدنی، نماز و سجده بر آن صحیح نیست؛ مگر آنکه روییدنی از زمین و بی میوه باشد و ریسیده نشده باشد؛ و اگر ریسیده باشد، نماز بر آن جایز نیست، مگر در حال ضرورت. بنابراین، با توجه به روایات یاد شده، اگر شیعیان به سجده کردن بر زمین و گیاهان غیر خوراکی و غیر پوشاکی ملتزمند، سزاوار ملامت نیستند؛ چرا که آنها در این مسئله به امامانشان اقتدا می‌کنند. علاوه بر این، روایاتی در این باره از اهل سنّت نقل شده است که دیدگاه شیعه را تقویت می‌کند و به زودی به هنگام نقل این روایات، روشن خواهد شد که سنّت پیامبر اکرم(ص) در نماز، نخست سجده بر زمین بوده، آنگاه سجده بر تنها حصیر و بوریا نیز رخصت داده شده و پس از آن، ترخیص سومی نرسیده، بلکه می‌توان گفت همچنان که کاملاً بررسی خواهد شد، روایاتی وجود دارد که سجده بر غیر موارد مزبور را ممنوع کرده است. محدّث نوری در مستدرک از دعائم الاسلام از امام صادق(ع) از پدرانش روایت کرده است که رسول خدا(ص) فرمود: إنّ الارض بکم برّة، تتیمّمون منها، و تصلّون علیها فی الحیاة(الدّنیا) و هی لکم کفاة فی الممات، و ذلک من نعمة اللّه، له الحمد، فأفضل ما یسجد علیه المصلّی الأرض النقیّة؛ [۱۱] . زمین برای شما نیکوکار است، با آن تیمّم می‌کنید و در زندگی(دنیا) برروی آن نماز می‌گزارید و در مرگ، شما را بس است و این از نعمتهای خداوند است که حمد و ستایش مخصوص اوست. بنابراین، برترین چیزی که نمازگزار می‌تواند بر آن سجده کند، زمین پاک است. محدّث نوری همچنین از امام صادق(ع) نقل کرده است که فرمود: ینبغی للمصلّی أن یباشر بجبهته الأرض و یعفّر وجهه فی التراب، لأنّه من التذلّل للّه؛ [۱۲] . شایسته است که نمازگزار، پیشانی اش را مستقیماً بر زمین بگذارد و صورت را [با گذاشتن روی زمین] خاک آلود کند؛ زیرا این کار، نوعی اظهار ذلّت در مقابل خداوند است. شعرانی [در ذیل حدیث فوق] می‌گوید: مقصود از [تعفیر و به خاک مالیدن صورت]، اظهار خضوع و فروتنی با سر است تا زمین را با صورت که شریف‌ترین عضو بدن است، لمس کند؛ خواه این لمس، با پیشانی باشد یا با بینی؛ و چه بسا قراردادن پیشانی با بینی بر زمین، نزد گروهی از فقها اولویت داشته باشد؛ زیرا ریشه کلمه «أنف» که به معنای بینی است، از «انفه» و «کبریا» به معنای بزرگی گرفته شده؛ از این رو اگر نماز گزار آن را بر زمین گذارد، گویی در برابر خداوند، از بزرگی و کبریایی که نماز گزار دارد، خارج شده است؛ زیرا ورود در محضر خداوند بر کسی که در او کوچک‌ترین ذرّه‌ای از ریا وجود داشته باشد، حرام است؛ چرا که محضر الهی در حقیقت، بهشت اکبر است و رسول خدا(ص) فرموده است: «کسی که کوچک‌ترین ذرّه از کبر در وجودش باشد، وارد بهشت نمی‌شود». [۱۳] . امام مغربی مالکی رودانی طی حدیث مرفوعه‌ای از ابن عباس نقل می‌کند: «من لم یلزق أنفه مع جبهته بالأرض أو اسجد لم تجز صلاته»؛ [۱۴] کسی که در سجده، بینی‌اش همراه با پیشانی به زمین نرسد، نمازش کفایت نمی‌کند. [در این باره ذکر این نکته ضروری است که] همچنان که اعمال عبادی در اصل، توقیفی است، شرایط و احکام آنها نیز از اموری است که باید از طرف مفسّر شریعت و مبلّغ آن، یعنی رسول خدا(ص) تبیین و روشن شود؛

زیرا اوست که طبق تصریح قرآن کریم، الگو و تبیین کننده قرآن عزیز است و بر تمامی مسلمانان واجب است که احکام دین و جزئیات شریعتشان را از او فراگیرند. خداوند سبحان فرموده است: «لَقَدْ کَان لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٔ حَسَنَهٔ لِمَنْ کَانَ یَرْجُوا اللَّهَ وَ الْیَوْمَ اْلآخِرَ وَ ذَکَرَ اللَّهَ کَثِیراً» [۱۵] ؛ مسلّماً برای شما در زندگی رسول خدا(ص) سرمشق نیکویی بود برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند. «وَ مَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوه وَ مَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» [۱۶] ؛ آنچه رسول خدا برای شما آورده، بگیرید و از آنچه نهی کرده، خودداری کنید.

فرق بین «مسجود له» و «مسجود علیه»

گاهی تصوّر می‌شود که التزام و اعتقاد به سجده بر زمین یا روییدنیهای از زمین، بدعت است؛ به خیال اینکه تربتی که بر آن سجده می‌شود، بت است. این افراد، کسانی هستند که بین «مسجوده له»(یعنی کسی که برای او سجده می‌شود) و «مسجوده علیه»(یعنی چیزی که بر آن سجده می‌شود) تفاوتی نمی‌گذارند و چنین می‌پندارند که سنگ یا تربتی که در مقابل نماز گزار گذاشته شده است، بتی است که نمازگزار آن را با قراردادن پیشانی بر رویش، می‌پرستد، اما شیعه چه تقصیری دارد که درک مخالفانش چنین ضعیف است که بین این دو فرقی نمی‌گذارند و موحدّ را با مشرک، به خاطر اشتراک در ظاهر، مقایسه می‌کنند؛ و به صورت و ظاهر اشیا اهمّیت می‌دهند، در حالی که ملاک، باطن امور است. بنابراین، برای بت پرست، بت، معبود و «مسجوده له» است و آن را در مقابلش می‌گذارد و برای او رکوع و سجود می‌کند، اما موحّد که می‌خواهد نهایت عبودیت خویش را اظهار کند، برای خداوند سجود و اظهار تذلّل و فروتنی می‌کند. موحّد، پیشانی اش را بر روی خاک، سنگ، شن و ریگ می‌گذارد تا به این وسیله، در مقام ارزیابی، برابری اش را با این امور اظهار کند و بگوید «خاک کجا و ربّ الارباب کجا؟» آری، سجده کننده بر خاک، غیر از پرستنده آن است. او می‌خواهد با سجده بر خاک، در برابر خداوند تذلّل و فروتنی کند و کسی که خلاف این را توهّم کند، مراتب نادانی خود را نشان داده است. او با این کارش موجب گرفتاری همه نمازگزاران و محکوم شدن آنها به شرک می‌شود؛ زیرا کسی که بر فرش و پارچه و غیر اینها نماز می‌خواند نیز باید طبق این دیدگاه، پرستنده آنها باشد و این، خیلی عجیب است. آمُدی از امام علی(ع) نقل می‌کند که فرمود: «السجود الجسمانی: وضع عتائق الوجوه علی التراب» [۱۷] ؛ سجود جسمانی عبارت است از قراردادن مواضع لطیف صورت بر روی خاک.

سجده در لغت

بدون شک، سجده از واجبات نماز است. هر دو فرقه شیعه و اهل سنّت از ابن عباس(رضی اللّه عنه) روایت کرده‌اند که رسول خدا(ص) فرمود: «أُمرت أن أسجد علی سبعهٔ أعظم: علی الجبههٔ و الیدَیْنِ و الرکبتَیْنِ و أطراف القدمَیْنِ»؛ [۱۸] مأمور شده‌ام که بر هفت استخوان سجده کنم: برپیشانی، دو دست، دو زانو و نوک دو پا. با این حال، حقیقت سجده و واقعیت و مقوّم آن، قرار دادن پیشانی بر زمین است و موارد شش گانه دیگر، بیشتر شبیه شرایط سجده است [تا اینکه در حقیقت آن نقش داشته باشد]. دلیل این مطلب، کلام صاحبان کتب لغت است؛ زیرا آنان در تعریف سجده، جز قراردادن پیشانی بر زمین، چیز دیگری را ذکر نکرده‌اند؛ بنابراین، گویی دیگر موارد، از شرایط سجده است که شارع آن را واجب و به حقیقت لغوی و عرفی سجده، افزوده است. ابن منظور به نقل از ابن سیده گفته است: «سجد یسجد، سجوداً یعنی پیشانی‌اش را بر زمین قرارداد. اسم فاعل آن ساجد و جمع ساجد، سجود و سُجَّد است». [۱۹] . ابن اثیر گفته است: «سجود نماز عبارت است از قراردادن پیشانی بر زمین و هیچ خضوعی بزرگ‌تر از سجده نیست». [۲۰] . در تاج العروس من جواهر القاموس آمده است: سجده یعنی خضوع، و سجود نماز از همین ریشه و به معنای قراردادن پیشانی بر زمین است و خضوعی بزرگ‌تر از سجود نیست. اسم آن «سجده» به کسر سین است. [۲۱] . این سخنان و نظایر

آن از صاحبـان کتابهـای لغت، گویـای این حقیقت است که حقیقت و مقوّم سـجده، همان قراردادن پیشانی بر زمین است و چنانچه پیـامبر(ص) سـجده بر هفت اسـتخوان را واجب نکرده بـود، برای سـجده، گذاشـتن پیشـانی بر زمین کفـایت می‌کرد، امـا علاـوه بر گذاشـتن پیشانی بر زمین، امور دیگری هم برای سـجده اضافه کرده که موجب شده است سجده بر هفت عضو واجب باشد. با توجه بـه مطـالب فـوق، تعجبی نیسـت که از بیـان اعضـای هفت گـانه، گذاشـتن پیشـانی بر زمین، دارای شـرط خاصـی باشـد و آن اینکه «مسجوده علیه» یعنی چیزی که بر آن سجده می‌شود، باید زمین یا روییدنی از زمین باشد و سجده بر غیر این موارد، جایز نباشد.

علت لزوم مکشوف بودن پیشانی در سجده

شاهد اینکه از میان اعضای هفت گانه، پیشانی شـرایط خاصـی دارد، این است که اکثر فقهای اهل سـنّت معتقدند که تنها در سجده است که پیشانی باید مکشوف باشد [و با چیزی پوشـیده نشده باشد]. بنابراین، اگر سایر اعضا مانند پیشانی، نقشی در حقیقت سجده داشـتند، بایـد حکم آن اعضا هم مانند حکم پیشانی باشد؛ در حالی که واقعیت، خلاف این است [و برای روشن شدن مطلب، آرای فقهای اهل سنّت را در این زمینه نقل می‌کنیم]: ۱. در مختصر ابی القاسم خرقی و شرح آن آمده است: «بنابر یکی از این دو روایت، واجب نیست که نماز گزار، غیر از پیشانی، سایر اعضا را بـدون حایل، بر روی محل نماز(سـجّاده) بگـذارد» و در روایتی دیگر آمده است: واجب است نماز گزار، پیشانی‌اش را مستقیماً و بدون حایل، بر روی محل نماز بگذارد. این روایت را ابوالخطاب نقل کرده و اثرم روایت کرده است: از امـام صادق(ع) در باره سـجده بر پیـچ عمامه سوءال کردم که آیا درست است یانه؟ امام(ع) فرمودنـد: بر پیـچ عمـامه سـجده نمی‌شود، بلکه بایـد آن قسـمت از عمـامه که جلوی پیشانی را گرفته، برداشـته شود، و این مـذهب شافعی است. خباب روایت کرده است که از شدّت گرمایی که بر پیشانی و دسـتان ما [به هنگام گذاشتن پیشانی روی زمین] می‌رسید، نزد رسول خـدا(ص) شـکایت کردیم، امـا به شـکایت مـا توجهی نکرد. تـا آنجـا که می‌گویـد: از علی(ع) نقـل است که فرموده است: «هرگاه هریک از شـما نماز می‌خوانـد، بایـد عمامه را از روی پیشانی کنار بزنـد». این حدیث را بیهقی نقل کرده است. [۲۲] . ۲. در الوجیز آمده است: در سجود، واجب است پیشانی آشکار و پیدا باشد؛ زیرا از خباب روایت شده است که از شدّت گرمایی که بر پیشانی و دسـتان ما می‌رسـید، نزد رسول خدا(ص) شـکایت کردیم، اما او به شـکایت ما توجهی نکرد. در شـرح این حدیث گفته است: لازم نیست همه پیشانی پیـدا و مکشوف باشـد، بلکه به مقداری که پیشانی بر آن صدق کند، کافی است؛ همچنان که درباره مقداری که بایـد روی زمیـن قرار می‌گیرد نیز چنین است. واجب است آن مقـداری از پیشـانی که بر روی زمین قرار می‌گیرد، پیـدا و مکشـوف باشـد. بنابراین، اگر مقـداری از پیشانی را آشـکار کنـد، ولی موضع دیگری را بر زمین گـذارد، کافی نیست. کشف پیشانی، موقعی حاصـل می‌شود که بین پیشـانی و محـل سـجده، حایلی متّصل به پیشانی که با برداشـتن پیشانی، آن نیز برداشـته شود، وجود نداشـته باشـد. بنابراین، اگر بر گوشه‌ای از آن حایل یا پیچی از عمامه‌اش سـجده کنـد، کفایت نمی‌کند؛ زیرا پیشانی‌اش را مسـتقیماً بر محلّ سجده نگذاشـته است. دلیل ما حدیث خباب است. همچنین روایت شده است که پیامبر(ص) فرمود: «پیشانی‌ات را به زمین بچسبان». [۲۳] . ۳. ابن رشد گفته است: فقها اختلاف نظر دارند که آیا یکی از شـرایط سـجود، این است که دست سـجده کننده باید [هنگام سجده] مکشوف و آشـکار باشد و مسـتقیماً بر زمین قرار گیرد [و مثلاً با عبا پوشیده نشده باشد] یا اینکه چنین شرطی در باره دستان وجود ندارد؟ مالک گفته است آن، شـرط سـجود است، اما تصوّر می‌کنم شرط تمامیت آن باشد. [۲۴] گروهی نیز گفته‌اند آن، از شرایـط سـجود نیست. اختلاف نظر فقها در سـجده بر لایه‌های عمامه نیز از همین باب است. در این زمینه سه نظریه ابراز شـده است: گروهی ممنـوع می‌داننـد و گروهی دیگر جـایز و گروهی هم بین سـجده بر لایه‌هـای کم و لایه‌هـای زیـاد عمـامه، فرق گذاشـته‌اند. گروهی هم بین اینکه بخشی از پیشانی سجده کننده به زمین برسد و یا هیچ بخشی از پیشانی‌اش به زمین نرسد، تفاوت قائل شده‌اند. [۲۵] . ۴. قفال گفته است: اگر به خاطر مرضـی، دسـتاری بر پیشانی نماز گزار بسـته شـده باشد و با آن دسـتار سـجده کند، کفایت

می‌کند و لزومی به اعاده نماز نیست. فقهای ما قول دیگری را نیز نقل کرده‌اند که مطابق آن، در صورت مسح بر جبیره، اعاده واجب است. [۲۶] . ۵. در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه آمده است: شافعیه معتقدند که سجده بر پیچ عمامه یا دستار، در صورتی که پیشانی را پوشانده باشد، اشکال دارد. بنابراین، چنانچه نمازگزار از روی علم و عمد، بر محل آشکار ومکشوف پیشانی اش سجده نکند، نمازش باطل است؛ مگر آنکه عذری داشته باشد؛ مثل اینکه جراحتی بر پیشانی اش باشد و باز کردن دستار، مشقّت زیادی داشته باشد که در این صورت، سجده با دستار، صحیح است. [۲۷] . ظاهراً حکمت لزوم کشف پیشانی به هنگام سجده، این است که پیشانی به خاک بچسبد تا نمازگزار به نهایت خضوع و عبودیت برسد. اما این فقها کشف پیشانی را به عدم وجود حایلی که مانع از سجود شود، مانند پیچ عمامه و لایه‌های آن، منحصر کرده‌اند و به رغم آن حکمت، سجده بر فرش و سجّاده را جایز شمرده‌اند و این، موجب بطلان حکمت کشف پیشانی به هنگام سجده و فایده آن می‌شود. بدین سان، این سوءال متوجه آنان است که: اگر سجده بر فرش و سجّاده جایز است، پس چه فرقی بین سجده بر فرش یا سجّاده با سجده بر پیچ عمامه یا دستاری که دور سر بسته شده است، وجود دارد؟ تفاوت قائل شدن بین این دو، امر عجیبی است؛ زیرا دستار یا عمامه، مانند فرش و سجّاده، بافته شده از نخ است و اگر به زعم آنان، سجده، هم با گذاشتن پیشانی بر عمامه یا دستار محقّق می‌شود و هم با گذاشتن پیشانی بر فرش یا سجّاده، در این صورت، همراه بودن عمامه یا دستار با نماز گزار و همراه نبودن فرش یا سجاده با نمازگزار، نمی‌تواند محملی برای تفاوت قائل شدن بین این دو باشد؛ به طوری که سجده با یکی جایز و با دیگری، ممنوع باشد. اما اگر قائل شدیم که حکمت کشف پیشانی به هنگام سجده، این است که پیشانی به خاک بچسبد، در این صورت، سجده با عمامه یا دستار، با سجده بر فرش، تفاوتی نخواهد داشت. بدین ترتیب، علمای شیعه، بر همین اعتقادند. علّامه حلّی می‌گوید: «واجب است پیشانی را برای سجده، بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، آشکار کرد». [۲۸] .

روش سجود در عصر پیامبر و پس از او

اشاره

پیامبر اکرم(ص) و اصحاب او مدت زیادی به سجده بر روی زمین ملتزم بودند و مدت چند سال شدّت گرما، غبار خاک و رطوبت زمین را تحمّل می‌کردند. در این دوره، هیچ کس بر لباس، پیچ عمامه و حتی بر حصیر، بوریا، فرش و سجّاده سجده نمی‌کرد. نهایت کاری که نمازگزاران برای رفع آزار پیشانی انجام می‌دادند، این بود که با کف دستشان ریگها را سرد کرده، آنگاه بر آن سجده می‌کردند تا جایی که برخی اصحاب، نزد پیامبر(ص) از شدّت گرما شکایت کردند، اما او به این گلایه‌ها وقعی نمی‌نهاد؛ زیرا وظیفه نداشت از پیش خود، تکلیف الهی را تغییر دهد تا اینکه به سجده بر حصیر رخصت داده شد و گشایشی اگر چه در چارچوبی محدود، در امر مسلمانان پدید آمد. بنابراین، در آن زمان مسلمانان تنها سه مرحله را پشت سر گذاشتند، نه بیشتر: ۱. مرحله‌ای که بر مسلمانان، سجده بر زمین و انواع مختلف آن؛ مثل خاک، شن، سنگریزه و گل خشک واجب بود و در غیر این موارد، هیچ رخصتی داده نشده بود. ۲. مرحله‌ای که برای تسهیل امر مسلمانان و رفع حرج و مشقّت، سجده بر روییدنیها؛ از قبیل حصیر و بوریا، رخصت داده شد. ۳. مرحله‌ای که سجده بر لباس، در صورت ضرورت و اضطرار، مجاز شمرده شد.

سجده بر زمین

اشاره

۱. هر دو فرقه شیعه و سنّی، از پیامبر اکرم(ص) روایت کرده‌اند که فرمود: «و زمین برای من محلّ سجده و پاک کننده قرار داده

شده است». [۲۹] . از حدیث فوق متبادر می‌شود که هر بخشی از زمین، محلّ سجده و پاک کننده است که می‌توان بر آن سجده و تیمّم کرد. بنابراین، زمین از دو حیث مورد نظر قرار می‌گیرد: یکی برای سجده و دیگری برای تیمّم. این حدیث، به روشنی ثابت می‌کند که اصلِ در سجده، سجده بر زمین است؛ خواه خاک باشد یا سنگ و ریگ. زمین است که باید به عنوان محلّ سجده انتخاب شود و بدون دلیل دیگری نمی‌توان از آن تعدّی کرد. اما تفسیر روایت فوق به اینکه: «عبادت خدا و سجده در مقابل او، منحصر به مکان خاصی نیست، بلکه به رغم اعتقاد غیر مسلمانان به اینکه عبادت، تنها باید در کلیسا و کنیسه انجام شود، اسلام معتقد است که همه زمین، مسجد مسلمانان است. آری، این تفسیر، مخالف تفسیری که ما کردیم، نیست؛ زیرا اگر زمین به طور مطلق، مسجد نماز گزار باشد، لازمه‌اش این است که همه جای آن برای عبادت صلاحیت داشته باشد. بنابراین، تفسیر فوق، به معنای التزامی تفسیری است که ما از حدیث ذکر کردیم و نشان دهنده این است که چرا واژه «طهوراً» یعنی پاک کننده، پس از واژه «مسجداً» آمده و هر دو کلمه، مفعول فعل «جعلت» قرار گرفته است. نتیجه اینکه زمین، موصوف به دو وصف شده است: یکی مسجد و دیگری طهور(یعنی پاک کننده). جصاص هم از حدیث، چنین فهمیده و گفته است: «همان زمینی را که خداوند مسجد و محلّ سجده قرار داده، همان را طهور و پاک کننده هم قرار داده است.» [۳۰] . دیگر شارحان حدیث نیز همین سخن را گفته‌اند؛ بنابراین، اگر تربت و سنگ، پاک کننده است، همان هم باید محل سجده نماز گزار قرار گیرد. پس انحصار طهور و مسجد به زمین در حدیث فوق، دلیل بر این است که جز زمین، بر چیز دیگری نمی‌توان سجده کرد؛ مگر اینکه دلیل دیگری قائم شود که مسجد و محلّ سجده، اعم از طهور و غیر طهور است.

سرد کردن ریگها برای سجده بر آن

۲. از جابر بن عبداللّه انصاری نقل شده است که گفت: با پیامبر(ص) نماز ظهر می‌خواندم. از شدّت گرما [و داغ شدن ریگها] مشتی از ریگ برمی‌داشتم و آن را کف دستم قرار می‌دادم، سپس آن را به کف دست دیگرم می‌ریختم تا سرد شود. آنگاه آنها را بر زمین قرار می‌دادم تا بر آن سجده کنم. [۳۱] . بیهقی در ذیل این حدیث، توضیحی اضافه کرده است که شیخ گفته است: اگر سجده بر لباس متّصل به نماز گزار جایز بود، سجده کردن بر آن آسان‌تر از سرد کردن ریگ با دست و قراردادن آن بر زمین برای سجده بود [و اینکه مسلمانان این مشقّت را متحمّل می‌شده‌اند چون سجده بر لباس متّصل به نماز گزار جایز نبوده است]. [۳۲] . ما می‌گوییم: اگر سجده بر مطلق لباس، خواه متّصل به نماز گزار باشد یا جدای از او، جایز بود، سجده کردن بر آن آسان‌تر از سرد کردن ریگ بود و مسلمانان برای رهایی از گرمای ریگها دستمال یا سجّاده و امثال اینها را به همراه خود می‌آوردند تا بر آن سجده کنند [و چون چنین کار آسانی را نمی‌کردند، معلوم می‌شده که سجده بر مطلق لباس، جایز نبوده است]. ۳. انس روایت کرده است که در گرمای شدیدی، با رسول خدا(ص) بودیم، یکی از ما مقداری سنگریزه برداشت و در دستش نگه داشت و وقتی سرد شد، آن را بر زمین گذاشت و بر آن سجده کرد. [۳۳] . ۴. از خباب بن ارت نقل است که گفت: نزد رسول خدا(ص) از شدّت گرمایی که [به هنگام سجده] به پیشانی و کف دستان ما اصابت می‌کرد، شکایت کردیم، ولی او به شکایت ما توجهی نکرد. [۳۴] . ابن اثیر در معنای حدیث فوق می‌گوید: «آنها چون نزد رسول خدا(ص) از مشقّتی که هنگام سجده بر زمین متحمّل می‌شدند، شکایت کردند، حضرت به آنها اجازه نداد بر گوشه لباسشان سجده کنند». [۳۵] . این روایات، گویای این حقیقت است که سنّت رسول خدا(ص) و مسلمانان در نماز، فقط سجده بر زمین بوده است. حتی پیامبر(ص) به مسلمانان اجازه نمی‌دهد که از سجده بر زمین عدول کرده، بر پارچه متّصل به خود یا جدای از خود سجده کنند. پیامبر(ص) با اینکه نسبت به موءمنان رئوف بودند، بر آنان واجب کردند که پیشانی را [به هنگام سجده] بر زمین گذارند؛ هر چند که شدت گرمای زمین، آنها را آزار دهد. احادیث متعدّدی که طی آنها پیامبر اکرم(ص) دستور می‌دهد تا مسلمانان به هنگام سجده، صورت خود را بر خاک قرار دهند، گویای این مطلب

است که مسلمانان به سجده بر زمین ملتزم بوده‌اند و پیامبر اکرم(ص) اصرار داشته است که پیشانی به هنگام سجده، بر زمین قرار گیرد، نه بر پارچه؛ اعم از اینکه متّصل به نماز گزار باشد، مثل پیچ عمامه یا جدای از او، مثل دستمال و سجّاده.

امر به قراردادن صورت بر خاک

۵. از خالد جهنی نقل است که پیامبر(ص) صهیب را در حال سجده دید، به گونه‌ای که گویا از خاک، پرهیز می کند. به او فرمود: ای صهیب! صورتت را بر خاک قرارده. [۳۶] . ظاهراً صهیب با سجده بر پارچه متّصل یا جدای از خود و دست کم با سجده بر حصیر، بوریا و سنگهای صاف، از قراردادن صورت بر خاک پرهیز می کرده است. در هر صورت، این حدیث شاهد بر برتری سجده بر خاک است؛ در مقابل سجده بر ریگ؛ زیرا قبلاً بیان شد که سجده بر ریگ، بر خلاف سجده بر غیر زمین، جایز است. ۶. اُمّ سلمه روایت کرده است: پیامبر اکرم(ص) یکی از غلامانمان را که به او «افلح» می گفتند دید که هنگام سجده، بر زمین می‌دمد؛ پس به او فرمود: ای افلح! صورتت را بر خاک قرار ده. [۳۷] . ۷. در روایت دیگری آمده است که پیامبر(ص) فرمود: ای رباح! صورتت را بر زمین قرارده. [۳۸] . ۸. ابوصالح روایت کرده است: بر اُمّ سلمه وارد شدم. در همین حال، برادرزاده‌اش نیز وارد شد. آنگاه دو رکعت نماز در خانه او خواند. هنگام سجده، به خاک می‌دمید [تا کنار رود]. ام سلمه گفت: برادر زاده! فوت نکن؛ زیرا من از رسول خدا(ص) شنیدم که به غلامش به نام یسار [که به هنگام سجده، بر خاک می‌دمید] فرمود: صورتت را بر خاک بگذار. [۳۹] .

امر به کنار زدن عمامه از پیشانی

۹. روایت شده است که پیامبر(ص) در هنگام سجده، عمامه را از پیشانی‌اش کنار می‌زد. [۴۰] . ۱۰. از امیر الموءمنین(ع) نقل شده است که فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست نماز گزارد، باید عمامه را از صورتش کنار بزند»؛ برای اینکه بر پیچ عمامه سجده نکند. [۴۱] . ۱۱. صالح بن حیوان سبائی روایت کرده است: رسول خدا(ص) مردی را دید که عمامه‌ای بر پیشانی‌اش بسته و مشغول سجده است؛ پس عمامه‌اش را از پیشانی کنار زد. [۴۲] . ۱۲. از عیاض بن عبداللّه قرشی نقل است: رسول خدا(ص) مردی را دید که بر عمامه‌ای که دور سرش بسته شده، سجده می کند؛ پس با دستش اشاره کرد که عمامه ات را کنار بزن، و به پیشانی‌اش اشاره کرد. [۴۳] . این روایات نشان دهنده این است که مسلمانان در آن زمان، تکلیفی جز سجده بر زمین نداشته‌اند و رخصتی جز خنک کردن ریگها [برای سجده] نداشته‌اند و چنانچه ترخیصی وجود داشت، به خنک کردن ریگ اقدام نمی کردند و پیامبر(ص) هم به گذاشتن صورت بر خاک و کنار زدن عمامه امر نمی کرد.

سیره پیامبر در سجده

ظهور بسیاری از روایات چنین می‌نماید که پیامبر(ص) به سجده بر زمین اهتمام داشته است. اینک نمونه هایی از این روایات: ۱. وائل بن حجر می گوید: پیامبر را دیدم که هنگام سجده، پیشانی و بینی‌اش را بر زمین گذاشت. [۴۴] . ۲. ابن عباس می گوید: پیامبر(ص) بر سنگ سجده می کرد. [۴۵] . ۳. از عایشه روایت شده است: هرگز پیامبر را ندیدم که چیزی را مانع صورتش قرار دهد. [۴۶] . ابن حجر [ذیل این حدیث] می گوید: در این حدیث اشاره شده است که در سجده، اصل، تماس مستقیم پیشانی با زمین است؛ زیرا [عدم تماس مستقیم] منوط به عدم استطاعت و توانایی شده است. [۴۷] . این حدیث گویای این حقیقت است که به هنگام ضرورت، سجده بر لباس و پارچه جایز است و در غیر ضرورت؛ یعنی در حالی که نماز گزار مختار است، جایز نیست. از امامان(ع) نیز این مطلب روایت شده است. از عیینه نقل است که لباس نازک کتانی می‌خرد و به امام صادق(ع) عرض می کند: در

روزی که هوا شدیداً گرم است، به مسجد می‌روم و چون دوست ندارم بر ریگها نماز بخوانم، لباسم را پهن می‌کنم و بر آن سجده می‌کنم [آیا صحیح است؟] امام می‌فرماید: بله اشکالی ندارد. [۴۸] . از قاسم بن فضیل نقل است: به امام رضا(ع) عرض کردم: فدایت شوم! [اگر] فردی به خاطر آزار گرما و سرما، بر آستینش سجده کند [اشکال دارد؟] امام(ع) فرمود: اشکالی ندارد. [۴۹] . احادیثی وجود دارد که نشان می‌دهد پیامبر(ص) در سرمای گزنده، بر گِل خشک و زمین سجده می‌کرده است و با عبایی نماز می‌خوانده تا با حایل قراردادن آن به هنگام سجده، دست و پای او از گزند سرمای زمین محفوظ باشد، ولی این کار را برای پیشانی نمی‌کردهاند. اینک احادیثی که در این زمینه وارد شده است: ۱. از وائل بن حجر نقل است: رسول خدا(ص) را دیدم که در صبح سردی با عبایی سفید نماز می‌خواند و با حایل قرار دادن عبا به وسیله دست و پا، آنها را از سرمای زمین مصون می‌دارد. [۵۰] . ۲. از ثابت بن صامت نقل شده است: رسول خدا(ص) در حالی که خود را به عبایی پیچیده بود، در قبیله بنی عبدالاشهل نماز می‌خواند و [به هنگام سجده] دستش را بر عبایش می‌گذاشت تا او را از سرمای ریگها حفظ کند. [۵۱] . ۳. از ابو هریره نقل شده است: رسول خدا(ص) در یک روز بارانی سجده کرد، به طوری که من اثر آن را در پیشانی و نوک بینی او می‌دیدم. [۵۲] . این روایات و نظایر آن، نشان دهنده کیفیت سجده پیامبر(ص) در یک روز بارانی و سرد است و اینکه او گاهی بر گلِ سجده می‌کرده و صورتش را با چیزی نمی‌پوشانده، و گاهی دستانش را می‌پوشانده، بدون اینکه به صورتش کاری داشته باشد. دقت راویان حدیث در بیان توجه پیامبر(ص) در حفظ دستان خود از سرما و گلِ به واسطه عبا و یاد نکردن از پیشانی، نشان دهنده این است که او صورت خود را با چیزی نمی‌پوشانده است؛ و گرنه چنانچه صورت خود را نیز مانند دستان محفوظ می‌داشت، از دید راویان مستور نمی‌ماند و آن را ذکر می‌کردند.

سیره صحابه و تابعین در سجده

از روایات متعددی آشکار می‌شود که سیره مجموعه‌ای از اصحاب پیامبر(ص) سجده کردن بر زمین بوده است. ۱. از ابی امیه نقل است که ابوبکر خود را به زمین رسانده، بر آن سجده می‌کرد و نماز می‌گزارد. [۵۳] . ۲. از ابو عبیده نقل است که ابن مسعود، جز بر زمین سجده نمی‌کرد یا نماز نمی‌گزارد. [۵۴] . ۳. مسروق بن اجدع که از اصحاب ابن مسعود بوده، سجده بر غیر زمین را جایز نمی‌دانسته است. او حتی در کشتی با خود چیزی می‌آورده و بر آن سجده می‌کرده است. [۵۵] . ۴. ابراهیم نخعی کوفی که فقیه و یکی از تابعین بوده است، بر بردی می‌ایستاده و بر زمین سجده می‌کرده است. راوی می‌گوید: «گفتیم بردی چیست؟ گفت: بردی، حصیر است». [۵۶] . در نقلی دیگر آمده است: او بر حصیر نماز می‌گزارد و بر زمین سجده می‌کرد. ۵. عمربن عبدالعزیز به حصیر اکتفا نمی‌کرد، بلکه مقداری خاک بر روی آن می‌گذاشته و بر آن سجده می‌کرده است. [۵۷] . ۶. عروهٔ بن زبیر اکراه داشته است بر چیزی غیر از زمین نماز گزارد. [۵۸] . ۷. علیّ بن عبداللّه بن عباس به «زرین» نامه‌ای نوشت که تخته سنگی از سنگهای کوه مروه برای او بفرستد تا بر او سجده کند. [۵۹] . نتیجه اینکه تذلّل و خضوع در مقابل عظمت خداوند سبحان، تنها با قراردادن پیشانی بر خاک و گلِ خشک و گفتن این جمله با زبان حال که «خاک کجا و ربّ الارباب کجا» و اینکه او با خاک یکسان است، به بهترین وجه تحقّق می‌یابد و چنین وضعی، با سجده بر ساخته‌های بشری حاصل نمی‌شود. علّامه امینی در این زمینه سخن گرانقدری دارد که متن آن چنین است: برای سجده که چیزی جز اظهار کوچکی و خواری در مقابل عظمت مولاـ نیست، مناسب‌تر این است که بخشی از زمین به عنوان محل سجده انتخاب شده، نمازگزار صورت خود را بر آن قرار دهد و بینی خود را به آن بمالد تا سجده کننده طینت پستی را که از آن آفریده شده و به آن بر می‌گردد و دوباره از آن بازگشت داده می‌شود، یاد آور شود و به این وسیله، پند گیرد و دائم به یاد بی ارزشی و پستی اصلش باشد و برایش خضوعی روحی، خواری‌ای در باطن، پستی ای در نفس، انگیزه‌ای در اعضای بدن برای عبودیت و عقب نشینی‌ای از ترفّع و انانیّت حاصل شود و به این بصیرت برسد که موجودی که از خاک آفریده

شده است، شایسته چیزی جز خواری و بیچارگی نیست. بدیهی است که چنین اصراری، هرگز در پارچه‌ای بافته شده از پشم، دیبا و حریر و امثال آن که از وسایل راحتی و رفاه انسان است و موجب می‌شود انسان در خود، احساس بزرگی، حرمت، کرامت و مقام کند، دچار تکبر، عصیان و استعلا شود و خضوع و خشوع از وجودش رخت بر بندد، یافت نمی‌شود. [۶۰] .

جواز سجده بر حصیر

احادیثی که از صحاح و مسانید و دیگر منابع حدیثی نقل کردیم، حاکی از آن بود که پیامبر(ص) و اصحاب او به سجده بر زمین، با انواعی که دارد، ملتزم بوده‌اند و هیچ گاه از آن عدول نمی‌کرده‌اند؛ هر چند گرمی هوا شدید و التزام به سجده برزمین، دشوار باشد. اما نصوصی وجود دارد که نشان می‌دهد پیامبر(ص)(به واسطه وحیی که به او شده) سجده بر روییدنی از زمین را مجاز شمرده است. پیداست که با این ترخیص مسئله سجده برای مسلمانان آسان شده، بار تکلیف و مشقّت در گرما و سرما و به هنگام خیس بودن زمین، برداشته می‌شود. اینک توجه خواننده را به این نصوص جلب می‌کنیم: ۱. از انس بن مالک نقل شده است: رسول خدا(ص) بر حصیر نماز می‌خوانده است. [۶۱] . ۲. از ابن عباس نقل شده است: رسول خدا(ص)(و در تعبیری دیگر، پیامبر(ص»بر حصیر نماز می‌خوانده است. [۶۲] . ۳. از عایشه نقل شده است: پیامبر(ص) بر حصیر نماز می‌خوانده است. [۶۳] . ۴. از امّ سلمه نقل شده است: رسول خدا(ص) بر حصیر نماز می‌خوانده است. [۶۴] . ۵. از میمونه نقل شده است: رسول خدا(ص) بر حصیر نماز می‌خوانده و بر آن سجده می‌کرده است. [۶۵] . ۶. از امّ سلیم نقل شده است: رسول خدا(ص) بر حصیر نماز می‌خوانده است. [۶۶] . ۷. از عبداللّه بن عمر نقل شده است: رسول خدا(ص) بر حصیر نماز می‌خوانده است. [۶۷] . [در سفری که به مکه داشتم] یکی از مأموران مسجد الحرام که تقیّد من به سجده بر حصیر را دید، به من اعتراض کرد و از علت این کار جویا شد. به او گفتم: [زیرا] پیامبر(ص) بر حصیر نماز می‌خوانده است. گفت: نماز خواندن پیامبر(ص) بر حصیر و بوریا مستلزم سجده بر آنها نیست؛ زیرا ممکن است بر حصیر نماز می‌خوانده اما بر چیز دیگری سجده می‌کرده است. به او گفتم: ذوق سلیم، بین نماز خواندن و سجده کردن فرق نمی‌گذارد؛ زیرا این سخن که بر حصیر نماز می‌خوانده، به این معناست که او در تمامی حالتهای نماز، از قبیل قیام، رکوع و سجود، بر حصیر نماز می‌خوانده، نه اینکه پاها یا زانوها یا دستان خود را بر روی حصیر، اما پیشانی را بر چیز دیگری قرار می‌داده است. علاوه بر این، در دسته‌ای از روایات تصریح شده که حضرت بر حصیر سجده می‌کرده است: ۱. ابوسعید خدری روایت کرده است: بر پیامبر(ص) وارد می‌شود و می‌بیند بر حصیری نماز می‌خواند و بر آن سجده می‌کند. [۶۸] . ۲. از انس بن مالک نقل شده است: رسول خدا(ص) بر حصیر نماز می‌خوانده و بر آن سجده می‌کرده است. [۶۹] . در پرتو این روایات، روشن می‌شود که سجده بر زمین و خاک و بعضی از روییدنیها، مثل حصیری که از چوب شاخه درخت خرما ساخته شده، جایز است.

سجده بر لباس (به هنگام داشتن عذر)

قبلاً درباره مرحله اوّل و دوم بحث کردیم. اگر مرحله سومی باشد، عبارت است از جواز سجده بر غیر زمین و غیر روییدنیهای از آن به هنگام ضرورت و داشتن عذر. بدیهی است که ترخیص سجده بر غیر زمین، پس از مرحله قبل بوده است؛ زیرا قبلاً بیان شد که پیامبر(ص) به شکایت اصحاب از گرمای شدید، وقعی ننهاد و او و اصحابش با تحمّل گرما و آزار آن، همواره بر زمین سجده می‌کرده‌اند. اما خداوند، عزّ اسمه، برای رفع حرج، سجده بر لباس را به هنگام ضرورت و داشتن عذر، اجازه می‌دهد. اینک روایاتی که در این زمینه وارد شده است: ۱. از انس بن مالک نقل شده است: هنگامی که با پیامبر(ص) نماز می‌خواندیم و یکی از ما قادر به قراردادن پیشانی بر زمین نبود، لباسش را پهن کرده، آنگاه بر آن سجده می‌کرد. ۲. همین حدیث به شکل دیگری هم روایت شده است: با پیامبر(ص) نماز می‌خواندیم که یکی از ما از شدت گرما، بخشی از لباسش را بر زمین پهن کرد؛ پس چنانچه یکی از

ما قادر نبود که پیشانیش را بر زمین گذارد، لباسش را پهن می‌کرد. حدیث فوق، چنین هم نقل شده است: هنگامی که با پیامبر(ص) نماز می‌خواندیم، یکی از ما از شدت گرما، بخشی از لباسش را در مکان سجده گذاشت. [۷۰] . این روایت را که اصحاب صحاح، سنن و مسانید نقل کرده‌اند، از حقیقت برخی روایات که ظهور در جواز سجده بر لباس در حال اختیار نیز دارد، پرده برمی‌دارد؛ زیرا روایت انس تصریح می‌کند که جواز سجده بر لباس، مختص حالت ضرورت است. پس این روایت، قرینه می‌شود بر اینکه مراد از این روایات مطلق چیست؟ اینک ذکر چند روایت در این زمینه: ۱. عبداللّه بن محرز از ابو هریره نقل می‌کند: رسول خدا(ص) بر پیچ عمامه‌اش سجده می‌کرد. [۷۱] . با توجه به اینکه این روایت با روایاتی که قبلاً نقل کردیم و طی آن، پیامبر(ص) از سجده بر پیچ عمامه نهی می‌فرمود، معارض است، بنابراین باید آن را بر حالت ضرورت و داشتن عذر حمل کرد. بیهقی در سننش با تصریح به این مطلب گفته است: شیخ گفته است: اما روایتی که در این زمینه از پیامبر(ص) در باره سجده بر پیچ عمامه نقل شده است، چیزی را ثابت نمی‌کند و روایت صحیح، روایت حسن بصری است که از اصحاب پیامبر(ص) حکایت کرده است. [۷۲] . از ابن راشد روایت شده است: مکحول را دیدم که بر عمامه‌اش سجده می‌کند. گفتم چرا بر آن سجده می‌کنی؟ گفت: تا به این وسیله مانع رسیدن سرما به دندانهایم بشوم. [۷۳] . ۲. از انس روایت شده است: با پیامبر(ص) نماز می‌خواندیم که یکی از ما بر لباسش سجده کرد. [۷۴] . این روایت، بر حالت وجود عذر حمل می‌شود؛ به قرینه روایاتی که ما از پیامبر(ص) نقل کردیم و بخاری از او نقل کرده است. در روایت بخاری آمده است: در گرمای شدید، با پیامبر(ص) نماز می‌خواندیم، چون یکی از ما نتوانست پیشانی‌اش را بر زمین بگذارد، لباسش را پهن کرده، بر آن سجده کرد. [۷۵] . روایت نسائی نیز آن را تأیید می‌کند که: وقتی ظهرها پشت سر پیامبر(ص) نماز می‌خواندیم، برای محفوظ بودن از گرما، بر لباسهایمان سجده می‌کردیم. [۷۶] . روایاتی وجود دارد که دلالتشان تام نیست؛ زیرا فقط دلالت دارد که پیامبر(ص) بر پوست نماز می‌خوانده است؛ اما بر اینکه آیا بر آن سجده هم می‌کرده یا نه، دلالتی ندارد. ۳. از مغیرهٔ بن شعبه نقل شده است: پیامبر(ص) بر حصیر و پوست دباغی نماز می‌خوانده است. [۷۷] . این روایت، علاوه بر اینکه به واسطه وجود یونس بن حرث در سلسله سندش، ضعیف است، ظهور در سجده پیامبر بر پوست ندارد و ملازمه‌ای هم بین نماز خواندن بر پوست و سجده بر آن وجود ندارد؛ مخصوصاً اگر پوست، کوچک باشد؛ چه بسا پیامبر(ص) بر زمین یا گیاهی روییده شده از آن سجده کرده باشد و بر فرض که بین نماز خواندن بر چیزی و سجده کردن بر آن، ملازمه وجود داشته باشد، این روایت و امثال آن نمی‌تواند در مقابل روایاتی که در دو مرحله گذشته نقل کردیم، مقاومت کند.

نتیجه مباحث گذشته

کسی که در روایات یاد شده تأمّل کند، به روشنی در می‌یابد که مسئله سجده در نماز، دو یا سه مرحله را پشت سر گذاشته است: در مرحله نخست، سجده بر زمین واجب بوده و مسلمانان اجازه نداشته‌اند بر غیر زمین سجده کنند. در مرحله دوم، اجازه می‌یابند که بر روییدنیها هم سجده کنند. غیر از این دو مرحله، مرحله دیگری برای سجده، در نماز نبوده، جز این مرحله که به مسلمانان اجازه داده می‌شود تا در صورت ضرورت و داشتن عذر، بر لباس سجده کنند. بنابراین، روایاتی که ظهور در جواز سجده بر پوست وامثال آن دارد، باید یا بر حالت ضرورت حمل شود و یا اینکه بگوییم این دسته از روایات، اساساً بر سجده بر پوست دلالت ندارد، بلکه نهایت دلالتشان بر نماز بر آنهاست. از اینجا معلوم می‌شود که آنچه شیعه به آن ملتزمند؛ یعنی سجده بر زمین یا روییدنیهای از زمین، عین سنّت نبوی است و به اندازه یک بند انگشت هم از آن منحرف نشده است و ما دعوت می‌کنیم که برای دریافت حقیقت و گذر از بدعت، کمی تأمّل شود. بنابراین، سجده بر فرش، سجاده، گلیمهای بافته شده از پشم، کُرک، حریر و امثال اینها و همچنین سجده بر لباس متّصل به نماز گزار، هرگز دلیل توجیه کننده‌ای نداشته است و هیچ مستندی برای جواز آن در سنّت وجود ندارد. این شما و این صحاح شش گانه اهل سنّت که عهده دار بیان احکام دین و بویژه احکام نماز، یعنی عمود دین است، اما حتی یک

حدیث و کلمه‌ای که اشاره به جواز سجده بر این موارد باشد، در آنها یافت نمی‌شود. بنابراین، قول به جواز سجده بر فرش و سجّاده و التزام به آن و فرش کردن مساجد به آنها برای سجده بر آنها، آن گونه که متداول است، بدعت محض و امری جدید و غیر مشروع است و با سنّت خدا و سنّت رسول او(ص) مخالفت دارد: «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا». [۷۸] .

فلسفه مهر

در اینجا سوءالی باقی می‌ماند که برادران اهل سنّت، بسیاری اوقات آن را مطرح می‌کنند و آن اینکه چرا شیعیان در سفر و غیر سفر، به هنگام نماز، در مقابل خود مُهر می‌گذارند و بر آن سجده می‌کنند؟ و چه بسا انسانهای ساده توهّم کنند(همچنان که قبلاً گفتیم) شیعیان برای مُهر سجده می‌کنند، نه بر آن؛ یعنی سنگ و خاک را عبادت می‌کنند! این توهّم از آنجا ناشی می‌شود که این بیچارگان، بین سجده بر مُهر و سجده برای مُهر فرق نمی‌گذارند. به هر حال پاسخ این سوءال روشن است؛ زیرا توجه و اهتمام شیعه به این است که آنچه بر آن سجده می‌کنند، خاکِ پاک باشد، و فرقی نمی‌کند که آن خاک از چه زمین و جایی باشد. این التزام شیعیان، شبیه التزام آنان به طهارت بدن، لباس و محل نمازگزار است، اما التزام و تقیّد آنان به مُهر، از این لحاظ است که اطمینان به طهارت زمینی که انسان بر آن وارد می‌شود و می‌خواهد در آن نماز بخواند، در هر جایی حاصل نمی‌شود. چگونه این اطمینان حاصل شود، در حالی که قشرهای مختلف مردم، اعم از مسلمان و غیر مسلمان و کسانی که مقیّد به طهارت هستند و غیر اینها، در این اماکن رفت و آمد می‌کنند؟! به دست آوردن چنین اطمینانی، موجب می‌شود مسلمانان در نمازهایشان با سختیهای زیادی رو به رو شوند. بنابراین، چاره‌ای نیست جز اینکه نمازگزار، تربتی را که به طهارت آن اطمینان دارد، برای خود انتخاب کند و به هنگام نماز، بر آن سجده کند تا مبادا بر پلیدی، نجاست و کثافات که هرگز موجب تقرّب انسان به خدا نمی‌شود و سنّت پیامبر(ص) آن را جایز نمی‌داند و عقل سلیم نیز آن را نمی‌پذیرد، سجده کند بویژه که به طهارت نماز گزار و لباس او و نهی از نماز خواندن در اماکنی از قبیل محلّ زباله، کشتارگاه، حمام، وسط راه و محلّ زندگی شتران، تأکید فراوان، بلکه به تطهیر مساجد و خوش بو کردن آنها امر شده است. [۷۹] . این قانون، نزد گذشتگان صالح ما ثابت و پا برجا بوده است؛ اگر چه تاریخ از نقل آن غفلت کرده است. در این باره روایت شده است: تابعی فقیه، مسروق بن اجدع، متوفی به سال ۶۲ هجری، در سفرهایش خشتی را از مدینه همراه خود می‌آورده و بر آن سجده می‌کرده است. این روایت را ابن ابی شیبه نیز در کتابش المصنف در باب «من کان حمل فی السفینهٔ شیئاً یسجد علیه» و با دو سند نقل کرده است که: مسروق هر گاه سفر می‌کرد، با خود در کشتی، خشتی می‌آورد و بر آن سجده می‌کرد. [۸۰] . تا اینجا روشن شد که التزام و تقیّد شیعه به مُهر به عنوان محلّ سجده، تنها به این علت است که کار نماز گزار در سفر و غیر سفر آسان شود تا مبادا زمین یا حصیر پاکی نیابد و مسئله نماز برایش دشوار شود. مثل اینکه مسلمانی مقداری خاک پاک ذخیره کند تا [به وقت نیاز] بر آن تیمّم کند. اما اینکه شیعیان، ملتزم و مقیّدند که ترجیحاً بر تربت حضرت امام حسین(ع) سجده کنند، به خاطر این هدف عالی است که نماز گزار به هنگام قرار دادن پیشانی بر این تربت، به یاد فداکاریهای امام حسین(ع) و اهل بیت(ع) و اصحاب او در راه خدا و اسلام و مبارزه با ظلم و فساد بیفتد. و از آنجا که سجده، مهم‌ترین رکن نماز است و در حدیث آمده است: «نزدیک‌ترین حالات بنده به خدا، حال سجده اوست»، بنابراین، مناسب است که مسلمانان با قراردادن پیشانی بر این تربت پاک، به یاد کسانی باشند که بدنهای خود را در راه حق قربانی کردند و ارواحشان به ملأ اعلی پیوست؛ تا به این وسیله، حالت خشوع و خضوعی به آنها دست دهد و با پستی و بلندی همراه شده، این دنیای فریبنده و ناپایدار را حقیر شمارد. شاید مراد از حدیثی که طبق آن، سجده بر تربت امام حسین(ع) حجابهای هفت گانه را می‌درد، همین باشد. بنابراین، معلوم می‌شود که در سجده، سرّ صعود از تراب به سوی ربّ الارباب است. [۸۱] . علاّمه امینی می‌فرماید: ما قطعه‌هایی نورانی از تربت کربلا را برمی‌داریم و بر آن سجده می‌کنیم. همچنان که فقیه سلف، مسروق بن اجدع، خشتی از تربت مدینه منوره را با خود حمل کرده، بر

آن سجده می‌کرد. در حالی که این مرد، شاگرد خلافت راشده و فقیه مدینه منوّره و آموزگار سنّتی است که در آن شهر رایج بوده است و حاشا که در این زمینه بدعتی گذاشته باشد. بنابراین، در این کار، کوچک ترین تأویل و تفسیری خلاف ندای قرآن کریم یا سنّت الهی و سنّت رسول خدا(ص) و یا خروج از حکم عقل وجود ندارد. البته از نظر شیعه، سجده بر تربت کربلا اجباری نیست و شیعیان معتقد نیستند که شرع و دین، یا مذهب، آن را واجب کرده است و هیچ یک از شیعیان، از آغاز تا به حال، بر خلاف تصوّر جاهلان، بین آن و دیگر خاکها، از نظر جواز سجده بر آن، فرقی نگذاشته است. ترجیح سجده بر تربت کربلا چیزی جز استحسان عقلی، یعنی انتخاب چیزی برای سجده که عقل و منطق و خرد ورزی، آن را برتر می‌داند، چیز دیگری نیست؛ همچنان که بسیاری از مردم مذاهب مختلف، در سفرهاشان چیزهایی جز تربت کربلا، که سجده بر آنها صحیح است، مانند حصیر پاک و تمیزی که به پاکی آن اطمینان دارند و یا سجّاده‌ای پاک، با خود می‌آورند و در نمازهایشان بر آنها سجده می‌کنند. [۸۲] . آنچه گذشت، بحثی اجمالی از این مسئله فقهی بود و تفصیل آن را به محل خودش موکول می‌کنیم. البته آنچه دانشمندان نامدار و بزرگ عصر در این زمینه نوشته‌اند، ما را از آن بی‌نیاز می‌کند که اینک به ذکر مقداری از آنها بسنده می‌کنیم: ۱. مصلح کبیر، محمد حسین کاشف الغطاء(۱۲۹۵ـ۱۳۷۳هـ) در کتاب: الارض و التربهٔ الحسینیهٔ. ۲. علاّمه، شیخ عبدالحسین امینی، موءلّف الغدیر(۱۳۲۰ـ۱۳۹۰ هـ) که در انتهای کتابش به نام سیرتنا و سنّتنا، رساله‌ای در این موضوع نگاشته است. ۳. کتاب السجود علی الأرض، اثر علاّمه شیخ علی احمدی که خیلی خوب تحقیق و تتبع کرده است. بنابراین، آنچه ما در این مسئله گفتیم، از انوار علوم آنان اقتباس شده است که خدا گذشتگان آنها را رحمت و بازماندگان آنان را حفظ فرماید.

خاتمه

تحمیل عقیده و فقه خاص بر زائران

از عجایب روزگار که تا وقتی زندگی می‌کنی، روزگار شگفتیهایی را به تو نشان می‌دهد، این است که در حرمین شریفین، آزادیها گرفته شده، بر زائران، عقیده و فقه خاصی تحمیل می‌شود؛ در حالی که سیره و روش مسلمانان در طی قرون متمادی چنین بوده است که زائران در حرمین شریفین، نسبت به عقیده و عملشان آزادی داشته‌اند. توسّل و تبرّک به پیامبر(ص) و امامان اهل بیت(ع) در طی قرون گذشته متداول بوده و هیچ منعی در این زمینه وجود نداشته است. در این باره روایات صحیح و مسندی وارد شده و همواره حرمین شریفین، محل امنی برای زائران بوده است؛ همچنان که مشیّت خداوند سبحان هم بر این قراردارد. خداوند می‌فرماید: «فِیهِ آیَات‌ء بَیِّنَات‌ء مَقَامُ إِبْرَاهِیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِناً» [۸۳] ؛ [در آن، نشانه‌های روشن(از جمله) مقام ابراهیم است و هرکس داخل آن شود، در امان خواهد بود] و در مقام بیان دعای حضرت ابراهیم می‌فرماید: «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَداً آمِناً»؛ [۸۴] [و هنگامی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا این سرزمین را شهر امنی قرارده]. اما امروزه این سرزمین، از این نظر خلاف آنچه حضرت ابراهیم(ع) دعا کرده، شده است؛ چرا که زائر شیعی که مطابق فقه امامان اهل بیت(ع) عمل می‌کند، مجاز نیست به روش خود رفتار کند و از اعتقادات خود سخن بگوید. برای نمونه، او باید بر فرش سجده کند و برای او سجده بر زمین و خاک، ممنوع است. ما در حدّ خود، به دولت خرد مدار حاکم بر سرزمینهای وحی پیشنهاد می‌کنیم به همه حاجیان، آزادیهای مشروعشان را بدهد تا با آزادی، مطابق روش خود عمل کنند؛ چرا که این کار موجب تحکیم پیوند وحدت و تعاون میان گروههای مختلف مسلمانان می‌شود.

تبدیل سنت به بدعت

قبلًا آگاه شدیم که سجده بر زمین یا حصیر و بوریا، و امثال آن، سنّت پیامبر(ص) و اصحاب او، و سجده بر فرش و سجّاده و امثال آن، بدعت بوده است و خداوند آن را معتبر نمی‌داند، اما متأسفانه امروزه سنّت به بدعت و بدعت به سنّت تبدیل شده است؛ به طوری که اگر کسی در مساجد و در انظار مردم به سنّت عمل کرده، بر خاك و سنگ سجده کند، بدعت گذار شمرده می‌شود. البته مسئله سجده بر خاك و سنگ، تنها مسئله‌ای نیست که عمل به آن، بدعت محسوب شود، بلکه در فقه مذاهب چهارگانه، نظایر دیگری هم از این قبیل به چشم می‌خورد که موارد زیر از آن جمله است: ۱. شیخ محمد بن عبدالرحمن دمشقی گفته است: سنّت پیامبر(ص) در باره قبر، صاف و مسطّح کردن آن بوده است و به احتمال قریب به یقین، شافعی هم آن را اولی می‌داند. ابوحنیفه و مالك گفته‌اند: بلندتر کردن قبر از روی زمین، بهتر است؛ زیرا صاف و مسطّح کردن آن، شعار شیعه شده است. [۸۵] . رافعی گفته است: پیامبر(ص) قبر فرزندش، ابراهیم را تسطیح کرد. از قاسم بن محمد نقل شده است که قبر پیامبر(ص)، ابو بکر و عمر را صاف و مسطّح دیدم. ابن ابی‌هریره گفته است: امروزه بهتر است به جای تسطیح قبور، آنها را بلندتر از روی زمین قرار دهیم؛ زیرا تسطیع، شعار رافضیها شده‌است. بنابراین، مخالفت کردن با آنها و حفظ میّت و خانواده او از اتهام بدعت، بهتر است. نظیر این سخن نیز از او حکایت شده و آن اینکه: چنانچه در موردی جهر به «بسمله» شعار شیعه شده باشد، بهتر است برای مخالفت با آنان، آهسته ادا شود. وی برای این موضوع گیری، به حدیثی از پیامبر(ص) استدلال می کند که: «هر گاه پیامبر(ص) جنازه‌ای می‌دید، می‌ایستاد؛ تا اینکه به او عرض شد: یهودیان چنین می کنند؛ پس از آن، این کار را برای مخالفت با آنها ترك کرد. این دلیل، همان دلیلی است که او به آن در کتابش پاسخ داده و شیخ ابو محمد به آن گراییده و قاضی روبانی از او پیروی کرده است، اما جمهور برآنند که حق، همان جهر به «بسمله» است. آنها گفته‌اند: اگر آنچه را در سنّت ثابت شده، به خاطر اجماع و اتّفاق برخی بدعت گذاران برآن، ترك کنیم، موجب می‌شود که سنّتهای بسیاری را ترك کنیم. در حالی که اگر ما یك عمل را دائماً انجام دهیم، در این صورت، دیگر شعار بدعت گذاران نخواهد بود. [۸۶] . ۲. امام فخر رازی گفته است: بیهقی از ابو هریره نقل کرده است که رسول خدا(ص) در نماز، جمله «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را بلند می‌خواند. علی(ع) نیز همین کار را می کرد و این با روایات متواتری ثابت شده است. و علیّ بن ابی طالب(ع) می گفته است: «ای کسی که ذکر او شرفِ ذاکران است». با توجه به این مطالب، چگونه شایسته انسان عاقل است که در اخفای چنین چیزی سعی داشته باشد. شیعه معتقد است: سنّت، جهر به «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» است؛ اعم از اینکه در نمازهای جهریه باشد یا در نمازهای اخفاتیه [مثل نماز ظهر و عصر]، اما جمهور فقها [ی اهل سنت] با آنان مخالفند... علی(ع) در جهر به «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» مبالغه می کرد. از این رو وقتی حکومت به بنی‌امیه رسید، آنها برای نابود کردن آثار علی(ع) در جلوگیری از جهر به «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» مبالغه کردند. [۸۷] . ۳. زمخشری در تفسیر آیه «إِن اللَّه و مَلآئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» می گوید: اگر گفته شود نظر شما در باره صلوات بر غیر پیامبر(ص) چیست؟ در پاسخ می گوییم: قیاس، حکم می کند که بگوییم صلوات بر هر موءمنی جایز است؛ زیرا خداوند فرموده است: «هو الّذی یصلّی علیکم»؛ [او کسی است که بر شما صلوات می‌فرستد] و همچنین فرموده است: «وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَکَ سَكَنء لَهُمْ»؛ [بر آنها صلوات فرست که صلوات تو مایه آرامش آنهاست] و همچنین پیامبر(ص) فرموده است: «أَللهمَّ صَلِّ علی آلِ أبی أوفی»؛ [خدایا صلوات فرست بر خاندان ابی أوفی]، اما علما در این مسئله تفصیلی دارند و آن اینکه: اگر صلوات برای متابعت [از قرآن و پیامبر] باشد، مثل اینکه می گویی: «صلّی اللّه علی النّبیّ و آله»، اشکالی ندارد، اما اگر برای فرد خاصی صلوات فرستاده شود چنان که امروزه چنین است، مکروه است؛ زیرا این گونه صلوات فرستادن، شعار شیعه به هنگام ذکر نام رسول خدا(ص) شده و موجب متّهم شدن انسان به رفض می‌شود. [۸۸] . ۴. در فتح الباری آمده است: علما پس از اتفاقشان بر جواز سلام و صلوات بر زندگان، بر جواز سلام و صلوات بر غیر پیامبران اختلاف کرده‌اند. عده‌ای گفته‌اند که مطلقاً مشروع است، گروهی دیگر گفته‌اند برای متابعت اشکالی ندارد و نباید به فرد خاصی اختصاص یابد؛ زیرا شعار رافضیها شده است. این را نووی از شیخ ابی محمد جوینی نقل کرده است. [۸۹] . معنای این سخن آن است که وی توجیهی

برای ترک آنچه اسلام آن را تشریع کرده، نیافته است؛ به جز عمل رافضیها به سنّت اسلام. اگر این توجیه صحیح باشد، باید همه فرایض و سنّتهایی که رافضیها به آن عمل می‌کنند، ترک شود؛ «قُلْ کُلّ مَتَرَبِّص فَتَرَبَّصُوا فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِیِّ وَ مَنِ اهْتَدَی». [۹۰] .

پاورقی

[۱] مائده/۳.

[۲] آل عمران/ ۱۰۳.

[۳] اشاره به کلام خداوند است که می‌فرماید: «وَلِلَّهِ یَسْجُدُ مَنْ فِی السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ ظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»(رعد/ ۱۵).

[۴] فصّلت / ۳۷.

[۵] یکی از علمای سرشناس شیعه در قرن پنجم هجری و دارای آثار متعدد که در سال ۳۸۵ هجری متولد شد و در سال ۴۶۰ هجری وفات کرد. او یکی از شاگردان شیخ مفید (۳۳۶ـ۴۱۳هـ) و سید مرتضی (۳۵۵ـ۴۳۶ هـ) رضی اللّه عنهم بوده است.

[۶] الخلاف، ج ۱، ص۳۵۷ـ۳۵۸، مسئله ۱۱۲ـ۱۱۳، کتاب الصلاهٔ.

[۷] حسن بن یوسف مطهر حلّی (۶۴۸ـ۷۲۶هـ)، رهبر شیعه در قرن هفتم و هشتم که روزگار، مانند او را جز در زمانهای خاصی ارزانی نکرده است.

[۸] التذکرهٔ، ج ۲، ص۴۳۴، مسئله ۱۰۰.

[۹] وسائل الشیعه، ج۳، باب اوّل از ابواب «مایسجد علیه»، حدیث ۱. در این باب، روایاتی با همین مضمون وجود دارد و مضمون تمامی آنها این است که هدف از سجده که همان اظهار ذلّت در مقابل خداوند است، با سجده بر غیر زمین و چیزهای خوراکی و پوشاکی روییده از آن، حاصل نمی‌شود. [

[۱۰] وسائل الشیعه، ج۳، باب اوّل از ابواب «مایسجد علیه»، حدیث ۱۱.

[۱۱] مستدرک الوسائل، ج۴، ص ۱۴، باب دهم از ابواب «ما یسجد علیه»، حدیث ۱.

[۱۲] همان، حدیث۲.

[۱۳] عبدالوهّاب بن أحمد بن علیّ الأنصاری (معروف به شعرانی از علمای برجسته قرن دهم)، الیواقیت و الجواهر فی عقائد الأکابر، ج ۱، ص۱۶۴، چاپ اوّل.

[۱۴] محمد بن محمد بن سلیمان مغربی (متوفی ۱۰۴۹ هـ)، جمع الفوائد من جامع الاصول و مجمع الزوائد، ج ۱، ص۲۱۴، شماره ۱۵۱۵.

[۱۵] احزاب / ۲۱.

[۱۶] حشر / ۷.

[۱۷] غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص۱۰۷، شماره ۲۲۳۴.

[۱۸] این روایت را مسلم و بخاری نقل کرده‌اند. ر. ک: صحیح بخاری، ج ۱، ص۲۰۶؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص۳۵۴.

[۱۹] لسان العرب، ج۶، ماده «سَجَد».

[۲۰] النهایهٔ، ج ۲، ماده «سَجَدَ».

[۲۱] تاج العروس، ج۸، ماده «سَجَدَ».

[۲۲] الشرح الکبیر (شرح وجیز اثر خرقی)، ج ۱، ص ۵۵۷ ـ ۵۵۸ که در حاشیه المغنی است.

[۲۳] العزیز، شرح «الوجیز» (معروف به الشرح الکبیر)، ج ۱، ص ۵۲۱.

[۲۴] معنایش این است که شرط صحّت سجده نیست، بلکه شرط کمال آن است.

[۲۵] بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۱۳۹.

[۲۶] حلیة العلماء فی معرفة مذهب الفقهاء، ص ۱۲۲.

[۲۷] الفقه علی المذاهب الاربعة، ج ۱، ص ۲۳۳.

[۲۸] منتهی المطلب، ج ۵، ص ۱۵۴.

[۲۹] صحیح بخاری، ج ۱، ص ۹۱؛ کتاب التیمم، حدیث ۲؛ سنن بیهقی، ج ۲، ص ۴۳۳، باب «أینما ادرکتک الصلاة فصلّ فهو مسجد».

این روایت را دیگر اصحاب سنن و صحاح نیز نقل کرده‌اند.

[۳۰] احکام القرآن، ج ۲، ص ۳۸۹، چاپ بیروت.

[۳۱] مسند احمد، ج ۳، ص ۳۲۷ از حدیث جابر؛ سنن بیهقی، ج ۱، ص ۴۳۹، باب «ما روی فی التعجیل بها فی شدّة الحرّ».

[۳۲] سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۰۵.

[۳۳] السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰۶.

[۳۴] سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۰۵، باب «الکشف عن الجبهة».

[۳۵] النهایه، ج ۲، ص ۴۹۷، ماده «شکا».

[۳۶] متقی هندی، کنز العمال، ج ۷، ص ۴۶۵، شماره ۱۹۸۱۰.

[۳۷] همان، ج ۷، ص ۴۵۹، شماره ۱۹۷۷۶.

[۳۸] همان، شماره ۱۹۷۷۷.

[۳۹] همان، ص ۴۶۵، شماره ۱۹۸۱۰؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۳۰۱.

[۴۰] الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۱.

[۴۱] منتخب کنزالعمال (که در حاشیه مسند چاپ شده است)، ج ۳، ص ۱۹۴.

[۴۲] السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰۵.

[۴۳] همان.

[۴۴] احکام القرآن، ج ۳، ص ۳۶؛ مسند احمد، ص ۳۱۵ و ۳۱۷.

[۴۵] سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۰۲.

[۴۶] المصنف، ج ۱، ۳۹۷؛ کنزالعمال، ج ۴، ص ۲۱۲.

[۴۷] فتح الباری، ج ۱، ص ۴۱۴.

[۴۸] وسائل الشیعه، ج ۳، باب چهارم از ابواب «ما یسجد علیه»، حدیث ۱.

[۴۹] همان، حدیث ۲.

[۵۰] السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰۶.

[۵۱] سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۲۹.

[۵۲] مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۱۲۶.

[۵۳] المصنّف، ج ۱، ص ۳۹۷.

[۵۴] همان، ص ۳۶۷.

[۵۵] ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۵۳؛ عبدالرزاق، المصنّف، ج ۲، ص ۵۸۳.

[۵۶] عبدالرزاق، المصنف، ج ۱، ص ۳۹۷.

[۵۷] فتح الباری، ج ۱، ص ۴۱۰.

[۵۸] همان.

[۵۹] ازرقی، اخبارمکه.

[۶۰] سیرتنا و سنّتنا، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

[۶۱] ابو نعیم اصفهانی، اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۱۴۱.

[۶۲] مسند احمد، ج ۱، ص ۱۶۹، ۳۰۳، ۳۰۹و۳۵۸.

[۶۳] همان، ج ۶، ص ۱۷۹. در حدیث این جمله وجود دارد که: پیامبر (ص) در حالی که در مسجد بود، به جاریه‌اش فرمود: حصیر را برای من بیاور.

[۶۴] همان، ص ۳۰۲.

[۶۵] مسند حنبل، ج ۶، ص ۳۳۱ ـ ۳۳۵.

[۶۶] همان، ص ۳۷۷.

[۶۷] همان، ج ۲، ص ۹۲ـ ۹۸.

[۶۸] صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۲، دارالفکر بیروت.

[۶۹] صحیح ابن خزیمه، ج ۲، ص ۱۰۵، المکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۲ هـ؛ المعجم الوسیط، ج ۸، ص ۳۴۸؛ المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۹۲.

[۷۰] صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۱؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۹؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۰۰؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰۶.

[۷۱] کنز العمال، ج ۸، ص ۱۳۰، شماره ۲۲۲۳۸.

[۷۲] السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰۶.

[۷۳] عبدالرزاق، المصنّف، ج ۱، ص ۴۰۰؛ سیرتنا و سنّتنا، السجدة علی التربة، ص ۹۳.

[۷۴] السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰۶، باب «من بسط ثوباً فسجد علیه».

[۷۵] صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۴، کتاب الصلاة، باب «بسط الثوب فی الصلاة للسجود».

[۷۶] ابن اثیر، جامع الاصول، ج ۵، ص ۴۶۸، شماره ۳۶۶۰.

[۷۷] سنن أبی داود، باب ما جاء فی الصلاة علی الخمرة، شماره ۳۳۱.

[۷۸] سیرتنا و سنّتنا، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

[۷۹] همان، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

[۸۰] ابوبکر بن ابی شیبة، المصنف، ج ۲، ص ۱۷۲، دارالفکر، ۱۴۰۹ هـ.

[۸۱] الارض و التربة الحسینیه، ص ۲۴.

[۸۲] سیرتنا و سنّتنا، ص ۱۱۶ و ۱۶۷، چاپ نجف اشرف.

[۸۳] آل عمران، / ۹۷.

[۸۴] بقره/ ۱۲۶.

[۸۵] دمشقی، رحمة الأمة فی اختلاف الائمة، ج ۱، ص۸۸؛ علّامه امینی، الغدیر، ج ۱۰، ص۲۰۹.

[۸۶] العزیز، شرح الوجیز، ج۲، ص۴۵۳.

[۸۷] فخر الدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص۲۰۵ و ۲۰۶.

[۸۸] الکشّاف، ج ۲، ص۵۴۹.

[۸۹] فتح الباری، ج ۱۱، ص۱۴.

[۹۰] طه/ ۱۳۵.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند

آزاد کردن بنده دارد».